



معنی بیتي از بوستان

اگر هوش مندی به معنی گرای
 کرا دانش وجود و تقوی نبود
 کسی خسب آسوده در زیر گیل
 غم خویش در زندگی خور که خویش
 نخواهی که باشی پراکنده دل
 پریشان کن امروز گنجینه چست
 تو یا خود بر توشه خویشتن
 کسی گوی دولت ز دنیا برد
 به هم خواری چون سر انگشت من
 مکن بر کف دست نه هر چه هست

که معنی بماند ز صورت به جای
 به صورت درش هیچ معنی نبود
 که خسبند ازو مردم آسوده دل
 به مرده پردازد از حرص خویش
 پراکنندگان را ز خاطر مهمل
 که فردا کلیدش نه در دست تست
 که شفقت نیاید ز فرزند و زن
 که با خود نصیبی به عقبی برد
 بخارد کس اندر جهان پشت من
 که فردا به دندان بری پشت دست
 (بوستان سر آغاز باب دوم در احسان)

در باب معنی بیت آخر در میان مدرسان و شارحان بوستان اختلاف نظر است و گویی هیچ
 يك به معنی درست و مناسب آن پی نبرده اند زیرا به کلید گشاینده آن که بارها در جای جای سخن
 شیخ آمده است توجه نداشته اند. یکی از فاضلان که تدریس بوستان نیز در عهده دارد در مصراع
 اول فعل مرکب نه کردن به معنی نیست کردن یافته و معنی به کلی نامناسبی با باب احسان و بیت های
 قبل و بعد آن از آن ساخته است بدین طریق

آقای دکتر مظاهر مصفا استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. از شاعران و نویسندگان بنام

معاصر

هرچه داری برکف دست نیست و نابود مکن تا در اثر فقر به ندامت گرفتار نیایی
 و پشت دست به سر دندان نگزایی نیک پیداست که سخن شیخ در نگهداری مال و آینده
 اندیشی نیست و غرض او از فردا فردای قیامت است نه آینده نزدیک چنان که این معنی از بیت‌های
 سوم و ششم و هفتم و هشتم و نهم به خوبی آشکار است و در بیت ششم امر است به پریشان کردن
 و پراکندن گنجیه به چستی و فردا نیز در همان بیت به معنی فردای قیامت است و با جمع مال و
 آینده اندیشی و مال بینی دنیایی به کلی بی پیوند.

گویی این استنباط مقتبس از نظر یکی از صاحب نظران شعر و ادب معاصر است که از اتفاق
 شرحی نیز بر بوستان شیخ پرداخته است ممتع و خوب و درخور بهره‌گیری. آن فاضل عزیز که
 نظر او در معنی بیت نقل شد قول نگارنده را پذیرفت نمی‌دانم آن شارح گرامری نیز آن را
 پذیرفته است و در شرح بوستان خود به آن عنایتی داشته است یا نه یکی دیگر از شارحان بوستان
 که شرح اوسالی چند پیش از این به طبع رسیده نیز استنباطی نادرخورد ازین بیت کرده است که
 در محافل یا معنی منقول در بالا یکی است ولی به جای فعل مرکب نه کردن و نیست و نابود کردن
 فعل مرکب نه نه کردن (که گویی نه عدد بعد از هشت مراد است) به معنی طرح کردن و از میان
 بردن را در مصراع اول یافته است که البته نادرست و نادر است و به هیچ روی با باب دوم بوستان
 که اختصاص به احسان دارد مناسب نیست خاصه با چند بیت سرآغاز آن که در پیشانی هر يك معنی
 حکایت‌ها و مفهوم کلی بساب به دست توانای شیخ اجل ترسیمی درخشان و روشن و دل پذیر
 یافته است برای روشن شدن معنی بیت و تأیید این که جمع مال و مال اندیشی دنیایی هرگز در
 این بیت و در این سرآغاز مراد سعدی نبوده است باید به نوعی از استعمال فعل نهی مکن در شعر
 سعدی و شعر و نثر پارسی آشنا و متوجه بود. گاهی در این فعل آن معنی که نهی از آن مراد
 گوینده است نهفته است و فعل مکن به صورت مستقل و مجرد و خالی از حالت و صورت ترکیب
 به کار می‌رود. گاهی اول نهی است و بعد امر به امری که گوینده نهی از ضد آن را در فعل مکن
 خواسته است و گاهی اول نهی است و بعد نیز نهی که خود امر است و مکن اول تأییدی است در
 نهی دوم و گاهی صورت‌های دیگر مکن برکف دست نه هرچه هست.

یعنی نافرمانی مکن و نخست مکن هر چه داری در کار احسان و نیکوکاری کن و برکف دست
 نه و پیراکن و شلاف این که گفتم مکن گذشته ازین قرینه که شاهدهای مکرر آن اندکی بعد ذکر
 خواهد شد قرینه برکف دست نهادن نیز مؤید نظر ماست برای پراکندن و نثار کردن و فدا کردن
 بدان که جان برکف نهادن و سر برکف نهادن و مال برکف نهادن (۱) در همین معنی است: نگاه
 کنید به این نوع استعمال فعل نهی مکن در سخن شیخ

۱- شاهد هم از بوستان باب دوم

و اگر هر چه یابی به کف بر نهی گفت وقت حاجت بماند نهی
 شرح بوستان خزائن صفحه ۱۱۴

مکن پنجه از ناتوانان بدار
 که زشت است در چشم آزادگان
 که گر بفکنندت شوی شرمسار
 بیفتادن از دست افتادگان
 باب اول صفحه ۱۷۸ کلیات به کوشش نگارنده
 مکن تاکید در نهی امرگونه بعد است و امر به باز داشتن پنجه (۱) از ناتوان یعنی اقدام مکن
 به پنجه کردن با ناتوانان و چنان که پیداست مکن از حیث معنی با جمله بعد مربوط و از جهت ظاهر
 جدا و مستقل است

کسی را که بینی گرفتار زن
 نهی است قبل از نهی دیگر و در تأیید آن
 مکن سعدیا طعنه بروی مزن (۲)
 باب هفتم ص ۲۹۷

و نیز

مکن گردن از شکر منعم مبیح
 که نهی قبل از نهی است
 که روز پسین سر بر آری به هیچ
 مده خرمن نیک نامی به باد
 باب نهم صفحه ۳۳۰

نهی قبل از امر است و نهی از ضد معنی تخم داد و دین ورزیدن و هم تأیید نهی مصراع دوم
 است و نهی از نافرمانی و سرپیچی از امر و نهی هردو مصراع
 غم تو دست بر آورد و خون چشم ریخت
 جور مکن و گرنه دست به ربا بر آرم
 مکن که دست بر آرم به ربا ای دوست
 صفحه ۳۸۷
 مکن که مظلمه خلق را جزایی هست
 بی حساب دل بیری
 بی حساب دل میر و جور مکن
 مکن که روز جمالت سر آید از سعدی
 شبی به دست دعا دامن سحر گیرد
 صفحه ۳۸۹
 صفحه ۲۲۰

مکن با به سر آمدن روز جمال از جهت ساخت جمله ارتباطی ندارد ولی از حیث معنی جور
 کردن موجب نفرین سعدی است و نفرین سعدی سبب سر آمدن روز جمال معشوق
 مکن ارچه می توانی که ز خدمتم برانی
 نزنند سائلی را که دری دگر نباشد
 صفحه ۲۷

از خدمتم مران

-
- ۱- پنجه و پنجه کردن و پنجه باز داشتن و سرپنجه و سرپنجهگی خود در کلام سعدی نوعی خاص
 به کار رفته است و مکرر
 - ۲- بیت قبل ازین بیت این است
 زن نوکن ای دوست هر نو بهار که تقویم پاری نباید به کار

مکن یادا دلم مجروح مگذار
 که هیچم در جهان مرهم نباشد
 نهی قبل از نهی است برای تأکید و اصرار
 ندانمت که اجازت نوشت و فتوی داد
 صفحه ۴۲۹
 که خون خلاق بریزی مکن که کس نکند
 صفحه ۲۴۶

نهی از نهی جمله قبل است یعنی خون خلق مریز
 گویند سعیدیا مکن از عشق توبه کن
 مشکل توانم و نتوانم که نشکنم
 صفحه ۵۲۵

نافرمانی مکن و نصیحت بشنو و از عشق توبه کن
 چرا به سرکشی از من عنان بگردانی
 مکن که بی خودم اندر جهان بگردانی
 صفحه ۶۲۰

سرکشی مکن و عنان بگردان
 ننگت که چنین زود بگسلی پیمان
 مکن کز اهل مروت نیاید این کردار (۱)
 صفحه ۷۰۲

شاید غیر از این شاهدها که آوردم درین زمینه در سراسر سخن شیخ شاهدهی نباشد و این بسنده است برای تأیید نظری که در معنی بیت سرآغاز باب دوم بوستان اظهار کردم. این شاهدها و شاهدهای دیگر که در مقدمه دیوان شیخ فراهم کرده‌ام و آن چندین هزار تمبیر و ترکیب و کلمه و اصطلاح که در فهرست نامه آورده‌ام زمینه تحلیل سبک و شیوه و ترسیم چهره نزدیک به واقع این شاعر بزرگ قرن هاست.

دریغ است که بعضی از معاصران تکیه کلامها و این شاهدها و تعبیرها و ترکیبها را که من برای خود فراهم آورده‌ام بی ذکر نام مأخذ دست‌مایه مقاله نویسی و سخنرانی در مجله‌ها و مجمع‌های داخلی و خارجی کرده‌اند اگر من شاهدهای سخن شیخ را در سراسر دیوان او در زمینه‌های گوناگون در مثل سرگد یا خودستا، (۲) یا بی‌خوابی یا تشنگی یا مگس یا تشبیه روی و بالا به ماه و سرویادوست یا هر زمینه دیگر یا آن چندین هزار اصطلاح و ترکیب و کلمه را یک جا جمع آورده‌ام برای آنست که به تدریج از آنها در تحلیل و نقد سخن این شاعر بهره‌گیری کنم یا مردمی از اهل انصاف و تحقیق از آن بهره‌ور گردند تا اگر سپاس‌دار و منت‌وار نیستند بلذباتی و دشنام‌گویی نکنند و اگر از ذکر مأخذ هار دارند دوش صاحب آن را از طعنه خسته و گران‌بار نپسندند نه برای شب روان بی‌مروت با این همه

(۱) مقدمه کلیات سعدی به کوشش نگارنده صفحه ۴۱

(۲) خودستا، به معنی ستودن خود بی آن که رنگی از تحسین یا ذم در آن باشد مقصود است.

اگر بدین بغلناق (۱) و دستار و رختی که این درویش داشت دل خوش می‌دارند شبشان خوش و روزشان دل‌کش

هرچند حاجت به‌ذکر شاهدهایی دیگر در تأیید بحث و نظر در باب بیت بوستان نیست اما ذکر چند مورد از نظم و نثر دیگران شاید خالی از فایده‌بی نباشد.
از نثر

... روی به‌روی کرد و گفت ای پهلوان مکن و از کرده پشیمان شو ، (۲)

سَمَك عیار جلد ۲ صفحه ۱۵۶

... خورشید شاه و فرخ روزگفتند ای پهلوان مکن و صبر کار فرمای او را» (۲)

سَمَك عیار جلد ۴ صفحه ۱۰۶

از شعر

مکن مکن که پشیمان شوی و بد باشد که بی‌عنایت جان‌باغ چون لحد باشد (۳)

مکن مکن که روا نیست بی‌گنه کشتن مرو مرو که چراغی و دیده‌ روشن (۴)

مکن ای دوست نشاید که بخوانند و نیایی و اگر نیز بیایی بروی زود نیایی (۵)

بسی نمودم سالوس و او مرا می‌گفت مکن مکن که کم افتد چنین به ایامی (۶)

مجوی مجو پس ازین زینهار راه جفا مکن مکن که کشد کار ما به‌رسوایی (۷)

(۱) از شارحان بوستان یکی ازین جوان مردان بغلناق را به‌غلناق ضبط کرده و غلناق را در متن و حاشیه جدا آورده است ولی غلناق را من در هیچ لغتی ندیده‌ام در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق نگاه کنید گل ز گرها می‌بیند از بغلناق حریر گاه علوم انسانی و مشك بيد سرد دم سنجاب می‌پوشد چرا دیوان جمال‌الدین مصحح مرحوم وحید صفحه ۱۲

(۲) این دو شاهد به یادآوری دوست نکته‌دان و فاضل کتاب خوان دکتر حسین لسان استاد یار گروه فارسی دانشگاه تهران به دست آمد از او امتنان دارم

(۳) کلیات شمس مصحح استاد فروزان فر جزو دوم صفحه ۲۲۴

(۴) « جزو چهارم » ۲۷۳

(۵) « جزو پنجم » ۲۲ زبان شعر در مصراع اول عین زبان سعدی است

(۶) کلیات شمس مصحح استاد فروزان فر جزو پنجم صفحه ۲۶۸

(۷) « جزو پنجم » ۲۹۴